

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق

حسن صادقیان مشکانی*

DOI: 10.22096/rc.2025.2063808.1260

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹]

چکیده

یکی از لغزشگاه‌های استنباط‌های فقهی، جمود بر الفاظ و غفلت از قرائن غیرلفظیه است. یکی از این قرائن، «تناسب حکم و موضوع» است. وجود «تناسب حکم و موضوع»، باعث می‌شود وقتی عرف، کلامی را می‌شنود به گونه‌ای آن را فهم کند که تناسب بین حکم و موضوع، محفوظ بماند، حتی اگر این فهم، مستلزم تصرف در ظهور بدوی الفاظ باشد. تناسب حکم و موضوع، خاستگاه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها اخلاق و ارزش‌های انسانی است؛ یعنی وجود نکات اخلاقی باعث می‌شود عرف، حکمی را متناسب با یک موضوع یا بالعکس حکمی را نامتناسب با یک موضوع، تلقی کند. پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی فقهی-اصولی به بررسی مفهوم، کارکردها و ریشه‌های «تناسب حکم و موضوع» می‌پردازد. سپس با ارائه ده نمونه از فتاوی ظاهرراً ناسازگار با اصول اخلاقی، نشان می‌دهد که چگونه التفات به ارزش‌های انسانی می‌تواند بر فرایند استظهار از ادله تأثیر بگذارد و مانع از صدور چنین فتاوی شود.

واژگان کلیدی: تناسب حکم و موضوع؛ فقه و اخلاق؛ فتاوی ناسازگار با اخلاق؛ قرائن غیر لفظیه.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دپارتمان الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران.



۱. مقدمه

پیامبر اکرم (ص)، تکامل مکارم اخلاقی را هدف خود از بعثت، معرفی کرده‌اند^۱ و به دلیل سازگاری آموزه‌های دینی با ارزش‌های انسانی، مردم از همان آغاز بعثت با شنیدن ندای اسلام به آن گرویدند؛ در حالی که اگر اسلام را غیراخلاقی یا ناسازگار با فطرت خود می‌یافتند، هرگز به آن تمایل پیدا نمی‌کردند. به همین دلیل، امام رضا (ع) نیز فرمودند: اگر مردم زیبایی‌های کلام را بدانند از ما تبعیت خواهند کرد.^۲ با این حال با غیبت امام معصوم، دسترسی مستقیم به آموزه‌های دین، ناممکن و در نتیجه، تنها مسیر دسترسی به احکام دین، مراجعه به فتاوی فقهاست. از طرف دیگر، غالب فتاوی فقهی، مبتنی بر دو منبع «کتاب» و «سنت» هستند و استنباط حکم از این دو منبع، غالباً مبتنی بر «استظهار» است. اما استظهار صحیح از متن، میسر نمی‌شود مگر با در نظر گرفتن همه قرائن حاقه به کلام، اعم از عقلیه، حالیه، مقامیه، سیاقیه و ... که یکی از مهم‌ترین آنها قرینه «مناسبت حکم و موضوع» است؛ زیرا ارتکاز ذهنی عرف، آن است که شارع حکیم، وقتی حکمی صادر می‌کند، باید موضوع و محمول آن، متناسب با هم باشند و وجود این ارتکاز، باعث می‌شود وقتی عرف، کلامی را می‌شنود به گونه‌ای آن را فهم کند که موضوع و محمول، نامتناسب با هم نباشند، حتی اگر این فهم، مستلزم تصرف در ظهور بدوی الفاظ باشد؛ مثلاً وقتی شارع می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»، اگرچه لفظ «مریض» در نگاه بدوی، مطلق آمده است اما عرف به تناسب حکم و موضوع، بیماری که روزه برای آنها ضرر ندارد را مشمول این حکم نمی‌داند. مناسبت حکم و موضوع، خاستگاه‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها اخلاق و ارزش‌های انسانی است، یعنی وجود نکات اخلاقی، باعث می‌شود عرف، حکمی را متناسب با یک موضوع یا بالعکس حکمی را نامتناسب با یک موضوع، تلقی کند. با توجه به این نکته، پژوهش حاضر در صدد آن است که نشان دهد چگونه توجه به اخلاق، می‌تواند مانع از صدور برخی فتاوی ناسازگار با اخلاق شود.

۲. معنای «مناسبت حکم و موضوع»

از لحاظ علم اصول، موضوع حکم، نه به معنای «نهاد» و «مسئدالیه» در جمله شرعی، بلکه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۶۷ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق)، ۳۷۲. بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.

۲. محمد بن علی بن بابویه، صدوق، عبون أخبار الرضا، جلد ۱ (تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق)، ۳۰۷. انَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا محاسن کلامنا لَاتَّبَعُونَا.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان‌مشکانی ۸۷

به معنای مجموع چیزهایی است که فعلیت حکم مجعول، متوقف بر آنهاست.^۳ برای مثال، فعلیت وجوب حج بر وجود مکلف مستطیع متوقف است؛ بنابراین مکلف مستطیع، موضوع حکم وجوب حج است؛ به بیان دیگر در احکام تکلیفی، موضوع حکم، مکلفی است که شرایط عامه تکلیف و شرایط خاص آن حکم و تکلیف خاص را دارد و بعد از آن، حکم در حق او جعل شده و فعلیت یافته است؛ یعنی فرض شده که فعل خارجی را که طلب یا زجر مولا به آن تعلق گرفته است، انجام می‌دهد یا ترک می‌کند؛ پس مکلفی که شرایط تکلیف، همچون عقل، بلوغ و ... را دارا است و طلب فعل یا ترک آن از او خواسته شده است، موضوع تکلیف به شمار می‌آید. از این رو در مثال حج به فعل حج که وجوب به آن تعلق گرفته است، متعلق حکم و به شخص عاقل و بالغ و مستطیع که انجام این کار از او خواسته شده است، هرچند هنگام خطاب مولا حاضر نباشد (و صرفاً وجودش مفروض گرفته شده باشد) (موضوع حکم) گفته می‌شود.^۴ اما در احکام وضعی مثل طهارت، زوجیت، ملکیت، سببیت و ... که مستقیماً طلبی یا زجری وجود ندارد، فقط مشتمل بر «حکم» است، اما «متعلق حکم» در احکام وضعی، وجود ندارد و موضوع نیز همانند احکام تکلیفی، همه آن چیزهایی است که فعلیت این حکم وضعی، متوقف بر آن است. مثلاً در مثال «الکلب نجس»، حکم، «نجاست» است و موضوع، «کلب» است. در مثال «من حاز، ملک»، «مالکیت» حکم است و «شخص حیازت‌کننده همراه با شرایط آن»، موضوع است. در مثال «عقد النکاح، المستجمع لجميع شرائطه، سبب للزوجیه»، «سببیت» حکم است و «عقد جامع الشرائط»، موضوع است.

«تناسب» و «مناسب» در لغت به معنای «قربان» و «مشابهت» و «هم‌شکلی» است.^۵ منظور از «تناسب» در عنوان مقاله، سازگاری و هماهنگی بین حکم شرعی و بین موضوع آن است. به عبارت دیگر، حکم باید به گونه‌ای باشد که با ویژگی‌ها، شرایط و اقتضائات موضوع، سازگار باشد. بنابراین با توجه به تعریفی که از «موضوع» ارائه شد، تناسب حکم و موضوع، یعنی سازگاری بین مجموع مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده حکم (اعم از قیود و متعلقات آن) و بین مجموع مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده موضوع، اعم از متعلقات و قیود و شروط موضوع.

۳. محمدباقر صدر، دروس فی علم الأصول، جلد ۱ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق)، ۱۲۱.

۴. جمعی از پژوهشگران مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹)، ۸۱۸.

۵. احمدین محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، جلد ۲ (قم: انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۴ق)، ۶۰۲؛ و محمدمرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۲ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق)، ۴۳۰.

۳. معنای «اخلاق»

اخلاق، جمع «خُلُق» و به معنای سرشت، خوی، طبیعت است؛ به عبارت دیگر، خُلُق به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی است که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل، «خَلَق» که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود با چشم قابل رؤیت است.^۶ اما در اصطلاح، طبق تعریف معروف میان اندیشمندان اسلامی، اخلاق، عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود».^۷ مطابق این تعریف، اخلاق شامل صفات ناپایداری که به صورت ملکه نفسانی در نیامده‌اند، نمی‌شود؛ اما در عین حال، این تعریف، علاوه بر فضایل اخلاقی، شامل رذایل اخلاقی نیز می‌شود. اما در مقاله حاضر، مراد از اخلاق، مجموعه ارزش‌ها، قواعد، بایدها و نبایدهای هنجاری است که وجدان انسان، آنها را درک می‌کند. البته تشخیص مصادیق و تمییز خوب و بد اخلاقی، بحثی پیچیده در فلسفه اخلاق است و رویکردهای مختلفی برای آن وجود دارد که رایج‌ترین چهارچوب‌ها برای ارزیابی اعمال از نظر اخلاقی عبارتند از:^۸

۱. پیامدگرایی (Consequentialism): این رویکرد بر نتایج و پیامدهای یک عمل تمرکز دارد. یک عمل زمانی خوب و اخلاقی است که بیشترین خیر را برای بیشترین تعداد افراد به ارمغان بیاورد. در این چهارچوب، هدف، وسیله را توجیه می‌کند؛ برای مثال اگر دروغ گفتن به نفع جامعه باشد و از فاجعه‌ای بزرگ جلوگیری کند، ممکن است از دیدگاه پیامدگرایی توجیه شود.

۲. وظیفه‌گرایی (Deontology): وظیفه‌گرایی بر قواعد اخلاقی تمرکز دارد، نه بر پیامدها؛ چراکه اعمال را صرف نظر از نتایجشان، خوب یا بد می‌داند. در این دیدگاه، برخی اصول اخلاقی جهانی و مطلق وجود دارند که باید رعایت شوند؛ برای مثال از دیدگاه وظیفه‌گرایی، دروغ گفتن همیشه اشتباه است، حتی اگر پیامدهای مثبتی داشته باشد، زیرا دروغ‌گویی، نقض اصلی اخلاقی است.

۳. فضیلت‌گرایی (Virtue Ethics): این رویکرد به جای تمرکز بر اعمال یا پیامدها بر شخصیت و انگیزه عامل و پرورش فضایل اخلاقی (صداقت، شجاعت، همدلی) تمرکز

۶. الزبیدی، تاج العروس، ۱۳: ۱۲۴.

۷. ابی‌علی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق (قم: انتشارات بیدار، بی‌تا)، ۵۱.

۸. ویلیام کی فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی (قم: کتاب طه، ۱۳۸۳)، ۲۸-۴۰.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان‌مشکانی ۸۹

می‌کند. یک عمل زمانی اخلاقی است که از سرفضیلت و انگیزه خوب انجام شود و نشان‌دهنده شخصیتی خوب باشد. برای نمونه فردی فضیلت‌مند به دلیل اینکه صداقت فضیلت است، راستگو خواهد بود، نه به این دلیل که راستگویی پیامدهای خوبی دارد یا قاعده است.

۴. قرارداد اجتماعی (Social Contract Theory): این نظریه بیان می‌کند که اخلاق براساس توافقات ضمنی یا صریح بین افراد در جامعه شکل می‌گیرد تا با هم در صلح و امنیت زندگی کنند. یک عمل، زمانی اخلاقی است که با این قراردادهای اجتماعی سازگار باشد. برای مثال قوانین راهنمایی و رانندگی، نمونه‌ای از قرارداد اجتماعی برای حفظ نظم و امنیت در جامعه هستند. رعایت آنها از نظر اخلاقی پذیرفته شده است.^۹

در نهایت، تشخیص خوب و بد اخلاقی اغلب به درک و ترکیب این رویکردها و همچنین توجه به جزئیات ویژه هر موقعیت بستگی دارد. اما مهم‌ترین منبع یا فاکتور تشخیص امر اخلاقی، «وجدان» است. وجدان به‌طور کلی به حس درونی ما از درست و غلط، خوب و بد و احساس مسئولیت اخلاقی اشاره دارد. این مکانیسمی درونی است که ما را به سوی انجام اعمال صحیح هدایت می‌کند و در صورت انجام عمل نادرست، احساس پشیمانی یا گناه ایجاد می‌کند. البته وجدان به‌تنهایی راهنمای کافی برای تشخیص امر اخلاقی نیست، بلکه نیازمند نظریه اخلاقی جامع و سیستمی از اصول و قواعد است تا وجدان بتواند از آن برای قضاوت‌های خود استفاده کند؛ از این‌رو ممکن است نظریات اخلاقی مختلف در مورد امری واحد، قضاوت‌های متفاوتی داشته باشند.

اما منظور نگارنده از «اخلاق» با قطع نظر از چهارچوب‌های مذکور و نظریات فنی، آن چیزی است که در استظهار از آیات و روایات، تأثیر می‌گذارد. از آنجاکه استظهار، مبتنی بر فهم عرف است نه نظریات فلسفی، در پژوهش حاضر، مراد از «امر اخلاقی/ غیر اخلاقی»، آن چیزی است که عرف عام، با نگاه بسیط خود، آن را «نیکو و اخلاقی» یا «قبیح و غیر اخلاقی» تلقی می‌کند. به تعبیر دیگر، مراد از «امر اخلاقی»، امری است که عرف، بالوجدان آن را مستحسن می‌داند و انتظار صدور آن را از شارع مقدس دارد و مراد از «امر غیر اخلاقی» آن چیزی است که عرف عام، آن را تقبیح می‌کند و توقع صدور آن را از شارع مقدس ندارد؛ چه این تشخیص بسیط عرفی براساس نظریات فلسفی، مقبول و صحیح و چه غیر مقبول و نامعتبر تلقی شود.

۹. فرانکنا، فلسفه اخلاقی، ۲۸-۴۰.

۴. موارد اعمال مناسبت حکم و موضوع

توجه به این مناسبت حکم و موضوع، باعث فهم صحیح موضوع، فهم صحیح حکم یا فهم خصوصیات آن دو می‌شود. به تعبیر دیگر، مناسبت‌ها، ملائمت‌ها و مناط‌هایی که در ذهن عرف مرتکز است، سبب می‌شود ظهور بدوی کلام (که صرفاً مبتنی بر الفاظ است)، تغییر کرده است و براساس این مناسب‌ها ظهور جدیدی شکل بگیرد.^{۱۰} مناسبت حکم و موضوع، به منزله قرینه‌ای عرفی به شکل‌های مختلفی، مورد استفاده عقلاً قرار می‌گیرد؛ اما دو مورد از مهم‌ترین کارکردهای آن عبارت‌اند از: تضییق موضوع و توسعه موضوع.^{۱۱} در ادامه با ارائه نمونه‌های فقهی، نقش پررنگ تناسب حکم و موضوع را در فتاوی فقه‌ها نشان داده می‌شود.

۴-۱. تضییق موضوع

گاهی در لسان دلیل، لفظ خاصی، موضوع قرار گرفته است، اما مناسبات مرتکز در ذهن عرف، باعث انصراف و مانع شکل‌گیری ظهور اطلاق برای کلام می‌شود. به این ترتیب که عرف، موضوع حکم را محدودتر از آنچه در لسان دلیل آمده است، فهم می‌کند.^{۱۲} فقها در موارد زیادی به این قرینه عمل کرده‌اند که در ادامه به برخی آنها اشاره می‌شود.

۴-۱-۱. استظهار مضیق از لفظ «دینار»

آیت‌الله خویی در ذیل حدیث: «لا یمس الجنب درهماً و لا دیناراً علیه اسم الله»^{۱۳} فرموده‌اند: «اگرچه ظهور بدوی این روایت آن است که لمس همه جای سکه (حتی جاهای خالی آن)، حرام است، اما مناسبت حکم و موضوع باعث می‌شود که استظهار عرف، تغییر کند و حرمت لمس را مختص محل لفظ جلاله بفهمد نه همه جای سکه».^{۱۴}

۴-۱-۲. استظهار مضیق در ناحیه متعلق «نهی»

همچنین در ذیل حدیث «نهی عن آتیه الذهب و الفضة»^{۱۵} می‌فرماید: اگرچه به دلیل حذف متعلق، برخی آن را دال بر حرمت جمیع استعمالات چنین ظروفی دانسته‌اند (حتی مثلاً برای

۱۰. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱: ۲۵۷.

۱۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ۱: ۲۵۷.

۱۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، الرسائل، جلد ۱ (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق)، ۲۲۷؛ و صدر، دروس فی علم الأصول، ۱: ۲۵۷.

۱۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۲ (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق)، ۲۱۴.

۱۴. سید ابوالقاسم خویی، موسوعة الإمام الخوئی، جلد ۶ (قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۱۸ق)، ۳۰۵.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳: ۵۰۶.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان مشکانی ۹۱

ترتیب طاقچه) اما به تناسب حکم و موضوع، حرمت به اکل و شرب اختصاص دارد.^{۱۶}

۴-۱-۳. استظهار مضیق از لفظ «عیوب»

برخی علما برای امامت جماعت، ترک معاصی را کافی ندانسته‌اند، بلکه «مروت» را نیز لازم دانسته‌اند و برای اثبات آن به روایتی تمسک کرده‌اند که شرط امامت را اینگونه بیان می‌کند: «آن یکن سائرأ لجميع عیوبه». ^{۱۷} این فقها با تمسک به اطلاق «عیوب»، آن را اعم از عیوب عرفی و عیوب شرعی دانسته‌اند؛ اما آیت‌الله خوبی گفته‌اند: به تناسب حکم و موضوع، مراد از عیوب، صرفاً «عیوب شرعی» است و اطلاق ندارد.^{۱۸}

۴-۱-۴. استظهار مضیق از لفظ «حیوان»

میرزای نائینی در حاشیه مکاسب در باب خیار حیوان فرموده‌اند: اگرچه ظاهر روایات، عمومیت دارد و شامل هر حیوانی می‌شود، اما مناسبت حکم و موضوع، آن را به حیوانی اختصاص می‌دهد که به قصد نگهداری خریداری می‌شود نه حیوانی که به قصد گوشت آن خریداری می‌شود، مانند صید مشرف به مرگ یا مثل ماهی که نوعاً به قصد گوشت آن خریداری می‌شود.^{۱۹}

۴-۱-۵. استظهار مضیق از حکم «رفع»

شیخ انصاری می‌فرماید مقتضای اطلاق حدیث رفع آن است که صبی و مجنون و نائم در صورت اتلاف مال دیگران، ضامن نباشند مگر اینکه ضمان را مشمول عموم رفع ندانیم.^{۲۰} محقق اصفهانی این کلام شیخ را اینگونه توضیح می‌دهد که به تناسب حکم و موضوع، رفع، اختصاص به آثاری دارد که ترتب آنها به «عقل» منوط است؛ از این رو آثاری مانند «ضمان» که مترتب بر صرف «اتلاف» هستند و «عقل» در آن نقشی ندارد، خارج از عموم حدیث رفع هستند.^{۲۱}

۱۶. سید ابوالقاسم خوبی، فقه الشیعة (کتاب الطهاره)، جلد ۶ (قم: مؤسسه آفاق، ۱۴۱۸ق)، ۲۲۹.

۱۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷: ۳۹۱.

۱۸. خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱: ۲۳۳.

۱۹. محمدحسین نائینی، منیه الطالب فی حاشیه مکاسب، تقریر: موسی خوانساری، جلد ۲ (تهران: مکتبه محمدیه، ۱۳۷۳ق)، ۳۱.

۲۰. مرتضی انصاری، مکاسب المحرمه، جلد ۳ (قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق)، ۲۸۳.

۲۱. محمدحسین اصفهانی، حاشیه کتاب مکاسب، جلد ۲، تحقیق: عباس محمد آل سباع قطیفی (قم: انوارالهدی، ۱۴۱۸ق)، ۲۳.

۶-۱-۴. استظهار مضیق در ناحیه متعلق «غض»

آیت الله حکیم در ذیل آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»^{۲۲} فرموده‌اند: «اگرچه متعلق غض، محذوف است و حذف متعلق، دال بر عموم است؛ ولذا در نگاه بدوی، شامل نگاه به همه چیز می‌شود، اما به تناسب حکم و موضوع، مراد، غض نظر از «جنس مخالف» است».^{۲۳}

۷-۱-۴. استظهار مضیق از عبارت «ما لا یؤکل لحمه»

آیت الله شبیری زنجانی در ذیل روایت «لا یجوز الصلاة فی شعر و وبر ما لا یؤکل لحمه»^{۲۴} می‌فرماید: اگرچه لفظ «ما لا یؤکل لحمه» مطلق است، ولی به تناسب حکم و موضوع، از «انسان» انصراف دارد؛ از این رو وجود موی انسان در لباس مصلی، مانع نماز نیست.^{۲۵}

۸-۱-۴. استظهار مضیق از لفظ «شعر المرأة»

همچنین ایشان در مورد نگاه به موی جدا شده از نامحرم، می‌فرماید: «اگرچه عنوان «شعر المرأة» بعد از انفصال نیز صدق می‌کند، اما عرف به تناسب حکم و موضوع، حرمت نظر به موهای زنان نامحرم را به مناط تهییج نوعی می‌داند و حکم موی منفصل را از آن نمی‌فهمد و دست‌کم در اطلاق آن شک می‌کند».^{۲۶}

۹-۱-۴. استظهار مضیق از لفظ «حد»

آیت الله مؤمن نیز در ذیل حدیث «لا یقام الحد علی المستحاضة حتی ینقطع الدم عنها»^{۲۷} می‌فرماید: «اگرچه «حد» در نگاه بدوی مطلق است، اما به تناسب حکم و موضوع، شامل «حد قتل» نمی‌شود؛ زیرا به اقتضای تناسب حکم و موضوع، مراد حدودی است که از اجراء آن، ضرری فراتر از خود حد، ایجاد می‌کند؛ در حالی که در مورد کسی که حد او قتل است، چنین ضرری، متصور نیست».^{۲۸}

۲۲. نور، آیه ۳۰.

۲۳. سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، جلد ۱۴ (قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق)، ۵۶.

۲۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴: ۳۴۷.

۲۵. سید موسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح، جلد ۱۶ (قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق)، ۵۲۵۷.

۲۶. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳: ۹۸۱.

۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۲۹.

۲۸. محمد مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسیلة (حدود) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۴۲۲ق)، ۲۴۸.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان مشکانی ۹۳

۴-۱-۱۰. استظهار مضیق از متعلق «شهادت»

همچنین آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره حدیث «لا تقبل شهادة ذی شحناء»؛^{۲۹} شهادت کسی که در مورد دیگری، عداوتی دارد، پذیرفته نیست. می‌فرمایند: «اگرچه «شهادت» در نگاه بدوی، مطلق است، اما به تناسب حکم و موضوع، اختصاص به شهادتی دارد که «علیه» دیگری باشد؛ از این رو اگر شهادت، «به نفع» او بدهد، مقبول است».^{۳۰}

نمونه‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد که این مقاله گنجایش نقل آنها را ندارد و به همین نمونه‌ها بسنده می‌شود.^{۳۱}

۴-۲. توسعه موضوع

گاهی در لسان دلیل، لفظی، موضوع قرار گرفته است، اما مناسبات مرتکز در ذهن عرف، موجب الغاء خصوصیت و توسعه حکم، می‌شود. به این ترتیب که موضوع واقعی را اعم از آن لفظ، تلقی و استظهار می‌کند.^{۳۲} فقها در موارد زیاد، اینگونه عمل کرده‌اند که در ادامه به برخی آنها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. الغاء خصوصیت از لفظ «شراء»

در کتاب عروه، آمده است که یکی از موارد وجوب خمس، جایی است که یک ذمی، زمینی را از مسلمانی بخرد. سپس گفت: اما اگر زمین به شیوه‌ای غیر از «شراء» به ذمی منتقل شود،

۲۹. محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، تصحیح: علی‌اکبر غفاری (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق)، ۴۳.
۳۰. جواد تبریزی، أسس القضاء و الشهادة (قم: دفتر مؤلف، بی‌تا)، ۴۷۴؛ و محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (القضاء و الشهادات) (قم: مرکز فقهی انجمن اطهار، ۱۴۲۰ق)، ۴۸۸.

۳۱. برای نمونه‌های بیشتر، مراجعه شود به: سید روح‌الله موسوی خمینی، مکاسب المحرمة، جلد ۲ (قم: مؤسسه نشر آثار امام، ۱۴۱۵ق)، ۱۶۶؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، جلد ۱ (قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ق)، ۹۸؛ محمداسحاق فیاض، تعالیم مبسوطة علی العروة الوثقی، جلد ۸ (قم: انتشارات محلّاتی، بی‌تا)، ۲۶۷؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۰: ۹۸؛ ۵: ۳۸۷ و ۱۴: ۵۶؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۲: ۳۳۵؛ جعفر سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جلد ۲ (قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق)، ۱۲؛ سید محمد محقق داماد، کتاب الصلاة، تقریر: محمد مؤمن و عبدالله جوادی، جلد ۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق)، ۲۵؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۲۵: ۷۹۶۸ و ۱۰: ۳۳۹۶ و ۵: ۱۴۹۸؛ محمد مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسیلة (قضاء و شهادت) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۴۲۲ق)، ۶۹؛ جواد تبریزی، منهاج الصالحین، جلد ۱ (قم: مجمع الامام مهدی، ۱۴۲۶ق)، ۳۷۴؛ محمداسحاق فیاض، منهاج الصالحین، جلد ۳ (بی‌جا، بی‌تا)، ۲۸۵؛ و صدر، دروس فی علم الاصول، ۱: ۲۵۷؛ مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسیلة (حدود)، ۴۴۷.

۳۲. صدر، دروس فی علم الاصول، ۱: ۲۵۷.

و جوب خمس، مشکل است.^{۳۳} مستند این فتوا احادیثی است مانند «ایما ذمی اشتری من مسلم أرضاً فإنّ علیه الخمس».^{۳۴} آیت الله خویی در حاشیه عروه گفته‌اند: «اگرچه در روایت، قید «اشترای» آمده است، ولی به تناسب حکم و موضوع، «شراء» خصوصیتی ندارد و آنچه مهم است انتقال زمین از مسلمان به ذمی است. از این رو انتقال به هر روشی باشد، متعلق خمس است».^{۳۵}

۴-۲-۲. تعدی از لفظ «تعارض»

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «تعارض» به معنای دقیق کلمه، یعنی تباین کلی دو خبر. اما در عین حال می‌فرماید: اخبار علاجیه، اختصاصی به «متعارضین» ندارد، بلکه به تناسب حکم و موضوع، این اخبار، شامل تنافی به نحو «عامین من وجه» نیز می‌شود.^{۳۶}

۴-۲-۳. تعدی از لفظ «نهی»

آیت الله شبیری زنجانی در مورد نهی از منکر می‌فرماید: «به تناسب حکم و موضوع، نهی بما هو انشاء، خصوصیتی ندارد، بلکه مقصود از نهی از منکر، جلوگیری از تحقق منکر است به هر شکلی که ممکن باشد».^{۳۷}

۴-۲-۴. تعدی از لفظ «خفین»

آیت الله خویی در باب مسح پا، ذیل روایت ابی الورد: «أما بلغک قول علی ع فیکم سبق الكتاب الخفین فقلت فهل فیهما رخصة فقال لا إلا من عدو وتقیه أو تلج تخاف علی رجلیک».^{۳۸} می‌فرماید: «مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که حکم از «خفین» تعدی کند و شامل سایر موانع مانند جوراب و امثال آن نیز شود».^{۳۹}

۳۳. سید محمدکاظم یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، جلد ۴، تحقیق: محسنی سبزواری (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق)، ۲۷۰.

۳۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹: ۵۰۵.

۳۵. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۵: ۱۷۹.

۳۶. خمینی، الرسائل، ۲: ۳۷.

۳۷. خمینی، الرسائل، ۴: ۱۰۵۴.

۳۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱: ۴۵۸.

۳۹. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۵: ۲۰۷.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان مشکانی ۹۵

۴-۲-۵. تعدی از لفظ «حدّ»

شیخ طوسی با توجه به روایت «أیما رجل قتله الحدّ أو القصاص فلا دية له»^{۴۰} گفته‌اند که این حکم اختصاص به «حد» و «قصاص» دارد و شامل تعزیر نمی‌شود. در نتیجه اگر تعزیر، سبب مرگ شخص شود، باید دیه او پرداخت شود؛^{۴۱} اما آیت‌الله تبریزی معتقدند به تناسب حکم و موضوع در نفی دیه، فرقی بین حدّ و تعزیر نیست.^{۴۲}

۴-۲-۶. تعدی از «غبار خاک»

آیت‌الله حکیم در باب روزه با توجه به روایت «إذا تمضمض الصائم فی شهر رمضان... أو کنس بیتا، فدخل فی أنفه و حلقه غبار، فعلیه صوم شهرین»^{۴۳} می‌فرماید: «اگرچه مورد روایت، غبار خاک (ناشی از جارو کردن) است، اما عرف به مناسبت حکم و موضوع از آن الغاء خصوصیت می‌کند و اینگونه استظهار می‌کند که مطلق غبار (هر غباری که باشد)، باعث بطلان روزه است».^{۴۴}

۴-۲-۷. تعدی از «زوجین»

با توجه به روایاتی که در مورد تغسیل میت وارد شده است، غسل باید توسط همجنس میت انجام شود، مگر در خصوص زن و شوهر؛ به دلیل روایاتی که در این زمینه وارد شده است، از جمله صحیحه محمدبن مسلم: «سألته عن الرجل یغسل امرأته قال نعم من وراء الثوب»^{۴۵}، اما آقا رضا همدانی معتقدند اگرچه در روایات، صرفاً تغسیل زن و شوهر، استثنی شده است، عرف مناط این استثنا را حلیت لمس و نظر و استمتاع می‌داند؛ از این رو به تناسب حکم و موضوع، اینگونه استظهار می‌کند که این حکم، شامل کنیز و سیّد نیز می‌شود.^{۴۶}

افزون بر موارد مذکور، نمونه‌های بسیار دیگری نیز می‌توان احصا کرد که نشان می‌دهد فقها با تکیه بر مناسبت حکم و موضوع از موضوع ملفوظ در لسان دلیل، الغاء خصوصیت

۴۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹: ۶۵.

۴۱. محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۸ (تهران: مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۷ق)، ۶۳.

۴۲. جواد تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات (قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق)، ۳۰۴.

۴۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۰: ۶۹.

۴۴. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۸: ۲۶۱.

۴۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲: ۵۲۹.

۴۶. رضا همدانی، مصباح الفقیه، تصحیح: محمد باقری، جلد ۵ (قم: مؤسسه جعفریه، ۱۴۱۶ق)، ۷۸.

کرده است و حکم را بر اعم از آن، بار کرده‌اند.^{۴۷}

۵. مناشیء تناسب حکم و موضوع

سؤال این است که تناسب بین یک حکم و یک موضوع از کجا ریشه می‌گیرد. تحلیل ارتکازات عقلا نشان می‌دهد که دست کم چهار منشأ را برای شکل‌گیری تناسب حکم و موضوع، می‌توان از هم تفکیک کرد.

۱-۵. توجه به حکمت حکم

در بسیاری موارد، وقتی عرف، حکمی را از شارع می‌شنود، آن را تعبّد محض نمی‌داند، بلکه می‌تواند مصلحت موجود در متعلق حکم را حدس بزند؛ مثلاً وقتی حکم حجاب در مقابل نامحرم را می‌شنود، حدس می‌زند برای جلوگیری از تحریکات شهوانی و روابط نامشروع است یا مثلاً وقتی توصیه به مساواک را می‌شنود، غایت آن را سلامت و پاکیزگی دندان می‌داند. این مصلحت حدسی، باعث می‌شود که عرف، حکم و موضوع را مادامی که تأمین‌کننده آن مصلحت می‌باشد، متناسب یکدیگر بداند. در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد مناسباتی که فقها به آن استناد کرده‌اند، ریشه در همین عامل دارد، مثلاً شهید صدر در مورد آیه شریفه «ان جائکم فاسق نبیا فتبینوا»^{۴۸} با تمسک به تناسب حکم و موضوع، کلمه «الفاسق» را مختص به فسق در اخبار (کذب) دانسته‌اند نه فسق از جمیع جهات^{۴۹} که به نظر می‌رسد منشأ این تناسب، مصلحتی است که عرف برای این حکم، تشخیص داده است؛ یعنی از آنجاکه عرف، مصلحت امر به تبیین را تشخیص صحت و سقم خبر می‌داند، این مصلحت باعث می‌شود، حکم «لزوم تبیین» را متناسب با «فسق در اخبار» ببیند نه فسق از جمیع جهات.

۴۷. برای نمونه مراجعه شود به: خمینی، *المکاسب المحرمه*، ۱: ۱۶؛ محمدحسین نائینی، *المکاسب و البیع*، تقریر: محمدتقی آملی، جلد ۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق)، ۴۰؛ شبیری زنجانی، *کتاب نکاح*، ۵: ۱۴۹۹ و ۸: ۲۷۲۶؛ سید محمود هاشمی شاهرودی، *مقالات فقهیه* (بیروت: مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ق)، ۱۲۴؛ محمدحسین نائینی، *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب*، جلد ۱ (تهران: مکتبه محمدیه، ۱۳۷۳ق)، ۳۵۵؛ سید محمد روحانی، *المرتقی الی الفقه الأرقی (الزکاة)*، جلد ۲ (تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه، ۱۴۱۸ق)، ۲۱۲؛ فیاض، *تعالیق مبسوطه*، ۲: ۲۴۱؛ و خوبی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ۱۸: ۲۵۲.

۴۸. حجات، آیه ۶.

۴۹. صدر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، ۲: ۱۰۱.

۲-۵. مذاق شارع

عرف بر اثر انس مستمری که با کلمات شارع پیدا کرده است، می‌تواند بفهمد که شارع چه نوع رفتارهایی را بیشتر می‌پسندد و از چه نوع رفتارهایی بیشتر ناخشنود است. درک این مذاق در فهم او از گزاره‌های شرعی، تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که باعث می‌شود از ظهور اولیه کلام، دست بردارد و معنای دیگری را استظهار کند. در عبارات فقها نیز برخی مواردی که به تناسب حکم و موضوع، استناد شده است به نظر می‌رسد مبتنی بر همین منشأ باشد. مثلاً آیت‌الله شبیری زنجانی می‌فرماید: اگر معالجه بیمار، مستلزم نظر به عورت او باشد به تناسب حکم و موضوع تا وقتی پزشک مماثل، وجود دارد، مراجعه به غیرمماثل، جایز نیست.^{۵۰} در اینجا اگرچه ضرورت، رافع حرمت است اما عرف، با توجه به شناختی که از مذاق شارع دارد، نگاه غیر مماثل را اشد و اهمّ از نگاه مماثل می‌داند.

۳-۵. عرف و عادات اجتماعی

اگر متعارف چیزی مطابق با بنای عقلا باشد، این بنای عقلا منجر به ایجاد تناسب خاصی میان حکم شرعی و موضوع آن می‌شود. در نتیجه، از همان بدو القای لفظ توسط شارع، ذهن عرفی به واسطه وجود این مناسبات، چیزی فراتر از آن متعارف را از لفظ استنباط نمی‌کند. این امر خود مانع از شکل‌گیری «اطلاق» در دلالت لفظ می‌شود؛ مثلاً روایات گفته‌اند که ترک وطی زوجه، بیش از چهار ماه جایز نیست. پرسش این است که وطی به قدر حشفه و بدون انزال نیز کفایت می‌کند؟ آیت‌الله شبیری زنجانی می‌گویند: «با ضمیمه کردن «تناسب حکم و موضوع»، وطی انصراف دارد به وطی متعارف که همان وطی کامل همراه با انزال است».^{۵۱}

۴-۵. اخلاق و ارزش‌های انسانی

از ریشه‌های تناسب حکم و موضوع، «اخلاق و ارزش‌های انسانی» است. همانگونه که در مقدمات بحث بیان شد، مراد از «اخلاق» در پژوهش حاضر، چیزی است که عرف عام با نگاه بسیط خود، آن را «نیکو و اخلاقی» تلقی می‌کند و انتظار صدور آن را از شارع مقدس دارد. بنابراین حسن‌ها و قبح‌هایی که در ذهن عرف، مرتکز است، همانند قرینه‌ای متصله،

۵۰. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۳: ۷۳۸.

۵۱. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۵: ۱۴۰۵.

باعث تغییر ظهورات کلام می‌شود؛ مثلاً اگر به بجه‌ای که خطا کرده است بگویی: «اگر دستم به تو برسد، پوستت را می‌کنم»، عقلاً با توجه به اینکه شما را موجودی اخلاقی می‌دانند، کلام را برخلاف ظهور بدوی‌اش به گونه‌ای استظهار می‌کنند که با اصول اخلاقی سازگار باشد.

۶. تطبیق مباحث، بر فتاوی‌ ناسازگار با اخلاق

طبق آنچه بیان شد، یکی از خاستگاه‌های تناسب حکم و موضوع، اخلاق و ارزش‌های انسانی است؛ از این رو وقتی حکمی از طرف شارع، صادر می‌شود، اگر اطلاق و عمومیت آن، مستلزم قبح اخلاقی باشد، عرف با تغییر در ظهور بدوی، آن را به گونه‌ای تلقی می‌کند که مستلزم قبح نباشد. به همین دلیل، نگارنده معتقد است برخی فتاوی‌ ناسازگار با اخلاق، ناشی از بی‌توجهی به مناسبات اخلاقی بین حکم و موضوع است و در نتیجه، خطای در استظهار است. در ادامه، برخی از این فتاوا را مطرح می‌کنیم و به واکاوی مستند آنها می‌پردازیم تا مشخص شود که توجه به اخلاق، چگونه می‌تواند ظهور دلیل را تغییر دهد و مانع از شکل‌گیری «ظهور اطلاقی» کلام شود.

۱-۶. استمتاع از زوجه صغیره

سید یزدی در *عروة الوثقی* گفته است: «وطی زوجه، قبل از نه سالگی مجاز نیست، اما سایر استمتاعات مانند لمس و نظر شهوانی، آغوش کردن و تفخیز، مجاز است حتی اگر زوجه در سنین شیرخوارگی باشد».^{۵۲} بسیاری از حاشیه‌نگاران نیز بر این فتوا صحه گذاشته‌اند.^{۵۳} برخی محشین گفته‌اند که ظاهر اطلاق اصحاب آن است که حرمت وطی، اختصاص به وطی در قبّل دارد و شامل وطی در دبر نمی‌شود.^{۵۴} آیت‌الله خوبی در ذیل فتوای سید یزدی گفته‌اند: «دلیل این فتوی، عمومات جواز استمتاع از زوجه است»^{۵۵} که ظاهراً مرادشان از عمومات، ادله‌ای مثل «نساءؤکم حرثٌ لکم فأتوا حرثکم ائیی شئتم»^{۵۶} است. اما عرف، ارتباط جنسی

۵۲. سید محمدکاظم یزدی، *العروة الوثقی*، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، جلد ۵ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق)، ۵۰۹.

۵۳. یزدی، *العروة الوثقی*، ۵: ۵۱۰؛ شبیری زنجانی، *کتاب نکاح*، ۵: ۱۴۹۸؛ سید روح‌الله خمینی، *تحریر الوسیلة*، جلد ۲ (قم: مطبوعات دارالعلم، بی‌تا)، ۲۵۹؛ محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل الشریعة (النکاح)* (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۸ق)، ۲۵؛ و سید علی سیستانی، *منهاج الصالحین*، جلد ۳ (قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق)، ۱۰.

۵۴. سید عبدالاعلی سبزواری، *مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*، جلد ۲۴ (قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق)، ۷۳.

۵۵. خوبی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ۳۲: ۱۲۶.

۵۶. بقره، آیه ۲۲۳.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان مشکانی ۹۹

(تفخید) با دختری خردسال را کاملاً قبیح و غیراخلاقی تلقی می‌کند؛ از این رو اگر به «اخلاق» به منزله عامل تشکیل‌دهنده مناسبت حکم و موضوع، توجه شود، ادله مانند «نسائکم حرث لکم» از ابتدا عمومیتی نسبت به چنین استمناعی نخواهند داشت.^{۵۷}

۶-۲. ارتداد

شهید ثانی در مورد مرتد می‌نویسد: «در مرتد بودن منکر ضروریات فرقی نمی‌کند که انکار از روی عناد یا از روی اعتقاد باشد».^{۵۸} ظاهر این سخن، آن است که حتی اگر کسی صادقانه به دنبال حق باشد ولی ادله حقانیت اسلام، او را قانع نکرده و دست از اسلام برداشته باشد، مرتد است و احکام مرتد بر او بار می‌شود. این فتوا مستند است به اطلاق و عموم روایاتی مانند موثقه عمار سابطی: «کل مسلم بین مسلمین ارتد عن الإسلام و جحد محمدا (صلی الله علیه و آله) نبوته و کذبه، فإن دمه مباح لكل من سمع ذلك منه و امرأته بائنة منه يوم ارتد، فلا تقر به و یقسم ماله علی ورثته...»^{۵۹} و صحیحہ حسین بن سعید: «فی رجل ولد علی الإسلام، ثم کفر و أشرك و خرج عن الإسلام، هل یستتاب، أو یقتل و لا یستتاب؟ فکتب علیه السلام: یقتل».^{۶۰} اما اخلاقاً عقوبت کردن شخصی که صادقانه به تحقیق می‌پردازد و اهتمام به کشف حقیقت دارد ولی به دلیل وجود شبهه، راه صواب را پیدا نکرده و به خطا رفته است، قبیح نیست؟! همانگونه که پیداست، عرفاً بار کردن احکامی مثل «قتل-جدایی همسر-تقسیم اموال و...» در مورد چنین شخصی به لحاظ اخلاقی قبیح است. از این رو وقتی روایاتی مثل موثقه عمار بر عرف عرضه می‌شود، این قرینه اخلاقی در ذهن او، تناسبی را بین حکم و موضوع، شکل می‌دهد. با توجه به این ارتکاز ذهنی، اینگونه استظهار می‌کند که این عقوبات، اختصاص به کسی دارد که مغرضانه، حق را انکار و تکذیب می‌کند و شامل کسی نمی‌شود که با روحیه حقیقت‌جو به دنبال حق بوده ولی امر بر او مشتبه شده و اعتقاد خود را از دست داده است.^{۶۱}

۵۷. آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در حاشیه عروه، شبیه همین اعتقاد را دارند. (سید محمدکاظم یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، جلد ۲ (قم: انتشارات مدرسه امام علی، ۱۴۲۸ق)، ۷۷۲)

۵۸. زین‌الدین عاملی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شرح سید محمد کلانتر، جلد ۹ (قم: مکتبه داور، ۱۴۱۰ق)، ۳۳۴.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۳۲۴.

۶۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۸: ۳۲۵.

۶۱. الله موسوی اردبیلی نیز چنین شخصی را مستوجب عقوبت ندانسته‌اند. (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۴ (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق)، ۵۳).

۶-۳. دروغ برای اصلاح

شیخ انصاری می‌فرماید: «ظاهر اخبار آن است که کذب برای اصلاح، مطلقاً جایز است حتی اگر اصلاح با توریه نیز ممکن باشد. تقیید زدن اخبار به صورت عجز از توریه در غایت بُعد است».^{۶۲} مستند این فتوا روایاتی است که در این باب وارد شده است؛ مانند صحیحہ معاویہ بن عمار: «المصلح لیس بکذاب»^{۶۳} و همچنین صحیحہ حسن صیقل: «إن الله أحب اثنين وأبغض اثنين أحب الخطر فيما بين الصفيين وأحب الكذب في الإصلاح»؛^{۶۴} در حالی که ارتکاز ذهنی عرف، آن است که کذب، اخلاقاً فعل قبیحی است و جواز آن به قصد اصلاح از سر ناچاری و از باب تراحم است نه اینکه قبح کذب، مرتفع شده باشد؛ از این رو وقتی عرف با چنین روایاتی روبه‌رو می‌شود، اطلاق‌گیری نمی‌کند، بلکه به مناسبت حکم و موضوع، جواز کذب را مقید به جایی می‌داند که اصلاح بدون دروغ، میسر نباشد.

۶-۴. ربا و جبران کاهش ارزش پول

امام خمینی (ره) در پاسخ استفتایی در مورد جبران کاهش ارزش پول گفته‌اند: «بسمه تعالی، ربا گیرنده باید مقداری را که ربا گرفته پس بدهد و کم و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد».^{۶۵} مستند و دلیل حرمت ربا روایات مستفیضه و آیات قرآن مانند «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^{۶۶} است؛ اما در مقام استظهار از این آیات و روایات، نباید از قرینه مناسبت حکم و موضوع، غفلت کرد؛ زیرا عرف، وقتی با حرمت ربا مواجه می‌شود، مناط آن را «ظلم» می‌داند که در ربا وجود دارد و این مناط در «جبران کاهش ارزش پول»، وجود ندارد و برعکس، «عدم جبران» را اخلاقاً ظلم تلقی می‌کند. این تشخیص مناط، اگرچه فی نفسه، حجیت ندارد، اما مرتکز بودن این مناط در اعماق ذهنش، باعث می‌شود «جبران کاهش ارزش پول» را یا اساساً «زیاده/ربا» نداند یا اگر به لحاظ لفظی، آن را ربا بداند، حکم را از چنین موردی، منصرف بداند.^{۶۷}

۶۲. انصاری، *المکاسب المحرمه*، ۲: ۳۲.

۶۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ۱۸: ۴۴۲.

۶۴. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ۱۲: ۲۵۳.

۶۵. سید روح‌الله خمینی، *استفتاءات*، جلد ۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق)، ۲۹۱.

۶۶. بقره، آیه ۲۷۵.

۶۷. همانگونه که برخی فقها به آن ملتزم شده‌اند. از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی به استفتایی در این رابطه اینگونه پاسخ داده‌اند: سؤال: آیا محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبات، ربا محسوب می‌شود؟ جواب: مسئله تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول‌های کاغذی است، هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود در فرض مسئله ربا نخواهد

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقان مشکانی ۱۰۱

۶-۵. حق حضانت مادر فاقد صلاحیت

برخی فقها در ذیل شرایط حضانت، شرطی را مطرح کرده‌اند تحت عنوان «امانت»،^{۶۸} اما محدث بحرانی با شرط «امین بودن» را در حضانت مادر، مخالفت می‌کنند و ظاهراً با تمسک به اطلاق ادله حضانت مادر، معتقدند حق حضانت شرعاً برای مادر ثابت است و با تعلیلات علیله، نمی‌توان آن را از مادر سلب کرد.^{۶۹} از جمله این اطلاقات صحیحه ایوب بن نوح است: «المرأة أحق بالولد إلى أن يبلغ سبع سنين»^{۷۰} اما آیا این روایات، عرفاً چنین اطلاقی دارند که حق حضانت را حتی برای مادر معتاد یا دارای اختلال روانی و مانند آن، اثبات کنند؟ به نظر می‌رسد اطلاق گیری این چنینی، ناشی از نادیده گرفتن مناسبت اخلاقی بین حکم و موضوع است؛ چراکه ارتکاز ذهنی عرف، این است که سپردن حضانت کودک به مادر فاقد صلاحیت، اخلاقاً قبیح است و این ارتکاز، باعث انصراف دلیل و مانع از شکل گیری اطلاق می‌شود. از این رو صرف صدق عنوان «مادر» برای اثبات حضانت، کفایت نمی‌کند.^{۷۱}

۶-۶. عیوب موجب فسخ نکاح

بسیاری از فقها از جمله محقق حلی، عیوب موجب فسخ نکاح را منحصر در عیوب منصوصه کرده‌اند و معتقدند غیر این عیوب، هیچ عیبی، موجب خیار فسخ نمی‌شد.^{۷۲} از جمله، صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله: «المرأة ترد من أربعة أشياء من البرص والجذام والجنون والقرن»^{۷۳} شهید ثانی در شرح کلام محقق می‌فرماید: «لعدم دلیل صالح لغيره»؛^{۷۴} اما ارتکاز ذهنی عرف، این است که مناط جواز فسخ، اختلالی است که این عیوب در رابطه بین زوجین

بود. ناصر مکارم شیرازی، *ریا و بانکداری اسلامی* (قم: بی‌نا، بی‌تا)، ۱۴۸؛ همچنین آیت‌الله منتظری گفته‌اند: اضافه‌ای که گرفته می‌شود اگر برای کارمزد و به مقدار کارمزد واقعی باشد و در حد جبران کاهش ارزش پول باشد، اشکال ندارد (حسین علی منتظری، *استفتاءات*، جلد ۳ (قم: بی‌نا، بی‌تا)، ۲۶۷، ۲: ۳۰۳ و ۳: ۲۲۵).
۶۸. محمدبن علی موسوی عاملی، *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، جلد ۱ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق)، ۴۶۹.

۶۹. یوسف بحرانی، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جلد ۲۵ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۱۸۶ق)، ۹۳.

۷۰. حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ۲۱: ۴۷۲.

۷۱. همانگونه که صاحب جواهر نیز می‌فرماید: «نعم لو ظهر عدم ائتمان المرأة علی الولد أمکن حينئذ دعوی سقوط حضانتها و عدم شمول الإطلاقات لها، بل فی كشف اللثام أنه لا شبهة فی ذلك». (محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح: قوچانی، جلد ۳۱ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق)، ۲۸۹).

۷۲. جعفر بن حسن حلی محقق حلی، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تصحیح: عبدالحسین بقال، جلد ۲ (قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق)، ۲۶۴.

۷۳. حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ۲۱: ۲۰۷.

۷۴. زین‌الدین عاملی، شهید ثانی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، جلد ۸ (قم: انتشارات معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق)، ۱۲۱.

ایجاد می‌کند و اینکه اجبار شوهر به تحمل و پابندی به چنین ازدواجی، اخلاقاً قبیح است. این ارتکاز ذهنی باعث می‌شود که حصر مذکور را حصر اضافی در این روایات تلقی کند و حکم را شامل تمام عیوبی بداند که این مناط را دارا هستند. در نتیجه از این روایات، استظهار می‌کند که هر عیبی که مانع روابط زناشویی باشد (مثلاً آیدز)، موجب خیار فسخ می‌شود.

۶-۷. اشتراط رجولیت، در منصب قضاء

علامه طباطبایی در ذیل آیه «الرجال قوامون علی النساء»^{۷۵} می‌گویند: «قیمومیت مذکور در این آیه، اختصاص به قیمومیت شوهر بر همسر خود ندارد، بلکه اطلاق آن، شامل قیمومیت جنس مرد بر جنس زن در امور عامه (حکومت و قضاوت) نیز می‌شود».^{۷۶} برخی فقها نیز در باب قضا با تمسک به اطلاق آیه، قائل به اشتراط رجولیت در قاضی شده‌اند؛^{۷۷} اما با توجه به اینکه قیمومیت مطلق و همه‌جانبه جنس مرد بر جنس زن، عرفاً خلاف کرامت زن و نافی ارزش‌های انسانی است، از این رو وقتی این آیه به عرف، القاء می‌شود به تناسب اخلاقی بین حکم و موضوع، اینگونه استظهار می‌کند که این قیمومیت، مطلق و همه‌جایی نیست و آن را به امور خانوادگی و مدیریت خانواده اختصاص می‌دهد.^{۷۸}

۶-۸. عدم حق نکاح برای خنثی

بیشتر فقها معتقدند که خنثای مشکله، ابداً حق ازدواج ندارد^{۷۹} و دلیلی که برای این فتوا ارائه شده است، این است که اصل، عدم جواز وطی است، الا ما خرج بالدلیل و در مورد خنثی، دلیلی بر جواز، وجود ندارد.^{۸۰} این بدان معناست که ادله جواز نکاح، اختصاص به افرادی دارد که «زن بودن» یا «مرد بودن» آنها محرز باشد؛ از این رو شامل «خنثی» نمی‌شود. این در حالی است که بر اساس ارتکاز عرفی، محرومیت ابدی شخصی از ازدواج، غیراخلاقی و غیرانسانی

۷۵. نساء، آیه ۳۴.

۷۶. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق)، ۳۴۷.

۷۷. سید محمدرضا گلپایگانی، کتاب القضاء، تقریر: سید علی میلانی، جلد ۱ (قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق)، ۴۴.

۷۸. همانگونه که آیت‌الله سید کاظم حائری، نیز معتقدند. (سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی (قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ق)، ۷۶).

۷۹. محمدبن مکی عاملی، شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، جلد ۲ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق)، ۳۸۰؛ محمدبن شجاع قطان حلی، معالم الدین فی فقه آل یاسین، جلد ۲ (قم: موسسه امام صادق، ۱۴۲۴ق)، ۳۲۰؛ مفلح‌بن حسن صیمری، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: کوثرانی، جلد ۴ (بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق)، ۱۹۸؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۳: ۲۵۶؛ احمدبن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۱ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق)، ۵۸۹؛ و... .

۸۰. سبزواری، مهذب الأحكام، ۳۰: ۲۵۸.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقیان مشکانی ۱۰۳

است و این ارتکاز، مناسبتی را بین «حکم نکاح» و «موضوع آن» شکل می‌دهد؛ در نتیجه وقتی دلیلی مانند «انکحوا الایامی منکم»^{۸۱} یا «شرار امتی العزّاب»^{۸۲} یا «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^{۸۳} را می‌شنود آن را به صورت عام تلقی می‌کند به گونه‌ای که شامل تمام انسان‌ها (حتی خنثی) می‌شود؛ در نتیجه جواز نکاح خنثی را استظهار می‌کند.

۶-۹. منع خروج از منزل بدون اذن شوهر

سید یزدی در *عروه الوثقی* معتقدند که زن، بدون اذن شوهر نمی‌تواند حتی برای دیدار با خانواده یا عیادت پدر یا حتی عزای پدر از منزل خارج شود.^{۸۴} آیت‌الله سبزواری در توجیه این فتوا به معتبره محمدین مسلم، تمسک کرده‌اند:^{۸۵} «جاءت امرأة إلى النبي ص فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها أن تطيعه و لا تعصيه و ... لا تخرج من بيتها إلا بإذنه و إن خرجت من بيتها بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها»،^{۸۶} اما ارتکاز عرف این است که مناط چنین حکمی، آن است که حق استمتاع شوهر، محفوظ بماند، نه اینکه بخواهد زن را به بردگی بگیرد؛ در حالی که منع خروج زن به طور مطلق (حتی در مواردی که منافاتی با حقوق شوهر ندارد) به لحاظ اخلاقی، مذموم و قبیح است. با توجه به این ارتکازات، وقتی روایاتی مانند روایت محمدین مسلم، به عرف القا می‌شود، عرف به تناسب اخلاقی بین حکم و موضوع، موضوع را مضیق می‌فهمد و اینگونه استظهار می‌کند که منظور از «خروج»، خروجی است که با حقوق شوهر در تضاد باشد نه هر خروجی.^{۸۷}

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در فقه شیعه، غالب فتاوی صادره، مبتنی بر دو منبع «کتاب» و «سنت» هستند. استنباط حکم از این دو منبع، غالباً مبتنی بر «استظهار» است؛ از این رو «ظهورات»، دارای نقشی

۸۱. نور، آیه ۳۲.

۸۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۴ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق)، ۱۵۶.

۸۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰۰: ۲۲۰.

۸۴. نجفی، جواهر الکلام، ۳۱: ۱۴۷.

۸۵. سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۵: ۱۹۸.

۸۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰: ۱۵۸.

۸۷. همانگونه که آیت‌الله خویی در باب سفر حرام، گفته‌اند که سفر زوجه، اگر مستلزم نشوز نباشد، حرام نیست حتی در صورتی که شوهر، نهی کرده باشد، چه برسد به جایی که صرفاً اذن نداده است. (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۰: ۱۰۰).

محوری در فقه شیعه هستند؛ اما در هنگام استظهار از ادله، یکی از نکاتی که باید مراعات شود، توجه به قرائن غیرلفظیه و از جمله قرینه «مناسبت حکم و موضوع» است. مناسبت حکم و موضوع، مناشیء مختلفی دارد که یکی از آنها اخلاق و ارزش‌های انسانی است؛ از این رو غفلت از عامل «اخلاق»، ممکن است منجر به تعمیم تا تخصیص نابه‌جای یک دلیل گردد و در پی آن، فتوایی صادر شود که با اصول اخلاقی، ناسازگار است. تلاش نگارنده در این بود که با اتخاذ رویکردی فقهی-اصولی به بررسی مسئله بپردازد. در این راستا ابتدا مفاهیم اساسی بحث، بررسی و سپس به دو مورد از کارکردهای مهم تناسب حکم و موضوع پرداخته شد که عبارت بودند از توسعه موضوع و تضییق موضوع. برای تثبیت هر یک از آنها به نمونه‌های متعددی از فتاوی فقها، اشاره شد. در بخش بعدی به مهم‌ترین خاستگاه‌های تناسب حکم و موضوع اشاره شد که عبارت بودند از: ۱. توجه به مصلحت حکم؛ ۲. مذاق شارع؛ ۳. عرف و عادات اجتماعی؛ ۴. اخلاق و ارزش‌های انسانی. در بخش پایانی نیز با ارائه ده نمونه از فتاوی ناسازگار با اخلاق، نشان داده شد که چگونه توجه به ارزش‌های انسانی می‌تواند در فرایند استظهار از ادله، تأثیر بگذارد و در نتیجه مانع از شکل‌گیری و صدور چنین فتاوی شود. ماحصل موارد ده‌گانه مذکور به این ترتیب بود: در مورد اول، مستند جواز استمتاع از زوجه صغیره، اطلاق ادله‌ای مانند «نسائکم حرث لکم» بود؛ در حالی که می‌توان ادعا کرد که با تکیه تناسب اخلاقی بین حکم و موضوع، ظهور کلام، تغییر کرده است و دلیل شامل زوجه صغیره نمی‌شود. در مورد دوم، اگرچه طبق ظهور بدوی ادله، منکر ضروری دین، مطلقاً مرتد است، اما از طرف دیگر، عقوبت کردن شخصی که صادقانه به تحقیق پرداخته ولی راه صواب را پیدا نکرده، اخلاقاً قبیح است؛ از این رو با توجه به این قرینه اخلاقی، ظهور دلیل، تغییر کرده است و عرف اینگونه استظهار می‌کند که عقوبات مرتد، اختصاص به کسی دارد که مغرضانه، حق را انکار و تکذیب کرده است. در مورد سوم نیز، اگرچه روایت «المصلح لیس بکذاب» در نگاه بدوی، اطلاق دارد، اما با توجه به قبح اخلاقی کذب، عرف، این حکم را مختص به جایی می‌داند که اصلاح بدون دروغ، میسر نباشد. در مورد چهارم نیز توجه به نکات اخلاقی باعث شد که ادله حرمت ربا از مواردی مثل «جبران کاهش ارزش پول»، انصراف پیدا کند. در مورد پنجم اگرچه با جمود بر ادله، حضانت مادر، مطلق است، مناسبت اخلاقی بین حکم و موضوع، باعث تغییر ظهور و انصراف ادله از مادر فاقد صلاحیت می‌شود. در مورد ششم، اگرچه طبق ظهور بدوی روایات، حق فسخ نکاح، اختصاص به چهار عیب منصوص دارد، مناسبت اخلاقی باعث می‌شود که عرف، حصر مذکور در این روایات را حصر اضافی تلقی کند و حکم را شامل تمام عیوبی بداند که مانع روابط زناشویی هستند. در نمونه

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادق‌یان‌مشکانی ۱۰۵

هفتم، اگرچه برخی فقها از آیه «الرجال قوامون على النساء»، اطلاق‌گیری کرده‌اند، اما با توجه به مناسبات اخلاقی، عرف از آیه اینگونه استظهار می‌کند که قیومیت مرد، مطلق و همه‌جایی نیست، بلکه اختصاص به مدیریت خانواده و روابط بین زن و شوهر دارد. در مثال هشتم نیز با توجه به غیراخلاقی بودن منع دائم خنثی از نکاح، عرف از ادله‌ای مثل «انکحوا الایامی منکم»، عموم را استظهار می‌کند به گونه‌ای که آن را شامل تمام انسان‌ها (حتی خنثی) می‌بیند. در مورد نهم نیز ادله منع خروج از منزل بدون اذن شوهر، در نگاه بدوی، اطلاق دارند، اما از طرف دیگر، منع از خروج به‌طور مطلق (حتی در مواردی که منافاتی با حقوق شوهر ندارد)، اخلاقاً مذموم است؛ از این رو عرف به تناسب اخلاقی بین حکم و موضوع، اینگونه استظهار می‌کند که منظور از «خروج»، خروجی است که با حقوق شوهر در تضاد باشد نه هر خروجی.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی و عربی:

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی. *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تحقیق: مهدی لاجوردی. جلد ۱. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح: علی اکبر غفاری. جلد ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

اردبیلی، احمد بن محمد. *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. تحقیق: مجتبی عراقی. جلد ۱۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

اصفهانى، محقق، محمد حسین. *حاشیه المکاسب*. جلد ۲. قم: انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.

انصاری، شیخ مرتضی. *المکاسب المحرمه*. جلد ۳. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
بحرانی، شیخ یوسف. *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. جلد ۲۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.

تبریزی، جواد. *اسس الحدود و التعزیرات*. قم: دفتر مؤلف، ۱۳۷۶ش.

تبریزی، جواد. *اسس القضاء و الشهادة*. قم: دفتر مؤلف، [بی تا].

تبریزی، جواد. *منهاج الصالحین*. جلد ۱. قم: مجمع الامام المهدی، ۱۴۲۶ق.

جمعی از پژوهشگران مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. *فرهنگ نامه اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.

حائری حسینی، سید کاظم. *القضاء فی الفقه الاسلامی*. قم: مجمع فکر اسلامی، ۱۴۲۳ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعه*. جلد ۱، ۲، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۲۹. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی. *تاج العروس من جواهر القاموس*. جلد ۲. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

حکیم، سید محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. جلد ۸، ۱۰، ۱۴. قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.

حلی، شمس الدین. *معالم الدین فی فقه آل یاسین*. تحقیق: ابراهیم بهادری. جلد ۲. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.

خمینی، سید روح الله موسوی. *المکاسب المحرمه*. جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.

خمینی، سید روح الله. *استفتاءات*. جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.

خمینی، سید روح الله. *الرسائل*. جلد ۱، ۲، ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ق.

خمینی، سید روح الله. *کتاب البیع*. جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.

نقش «تناسب حکم و موضوع» در اصلاح فتاوی ناسازگار با اخلاق / صادقیان مشکانی ۱۰۷

خویی، سید ابوالقاسم. *فقه الشیعه (کتاب الطهاره)*. جلد ۶. قم: مؤسسه الآفاق، ۱۴۱۸ق.
خویی، سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئی*. جلد ۱، ۵، ۶، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۳۲. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

روحانی، محمد. *المرتقى الى الفقه الارقى (کتاب الزکاة)*. جلد ۲. تهران: دارالجلی، ۱۳۷۶ش.
سبحانی، جعفر. *الصوم فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. جلد ۲. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
سزواری، سید عبدالاعلی. *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*. جلد ۲۴، ۲۵، ۳۰. قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

شبییری زنجانی، سید موسی. *کتاب نکاح*. جلد ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۵. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.

شهید اول، محمد بن مکی. *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه*. جلد ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة*. شرح کلاتر. جلد ۹. قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. جلد ۸، ۱۳. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

صدر، سید محمدباقر. *دروس فی علم الأصول*. جلد ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
صیمری، مفلح بن حسن. *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*. تصحیح: جعفر کوثرانی. جلد ۴. بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.

طباطبایی، سید محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طوسی، محمد بن الحسن. *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تحقیق: سید محمدتقی کشفی. جلد ۸. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

فاضل لنکرانی، محمد. *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القضاء و الشهادات*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.

فرانکنا، ویلیام کی. *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم: کتاب طه، ۱۳۸۳ش.

فیاض، محمداسحاق. *تعالیق مبسوطه*. جلد ۲، ۸. قم: نشر محلاتی، [بی تا].

فیاض، محمداسحاق. *منهاج الصالحین*. جلد ۳. قم: دفتر آیت الله فیاض، [بی تا].

فیومی، احمد بن محمد. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. جلد ۲. قم: انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. جلد ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۱۰۸ دین دنیای معاصر / سال ۱۱ / شماره ۲ / پیاپی ۲۱ / صص ۸۵-۱۰۸

- گلپایگانی، محمدرضا. کتاب القضاء. تقریر: سید علی میلانی. جلد ۱. قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۲۶ق.
- لجنه الفقه المعاصر. الفائق فی الاصول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۴۱ق.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. تصحیح: جمعی از محققان. جلد ۶۸، ۱۰۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، نجم الدین. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. تحقیق: محمد علی بقال. جلد ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید محمد. کتاب الصلاه. تقریر: محمد مؤمن. جلد ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. العروه الوثقی مع التعليقات. جلد ۲. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهیه. جلد ۱. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. ربا و بانکداری اسلامی. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۰ش.
- منتظری، حسین علی. رساله استفتاءات. جلد ۲، ۳. تهران: نشر سایه، ۱۳۸۴ش.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. جلد ۴. قم: دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. نهایی المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام. جلد ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مؤمن قمی، محمد. مبانی تحریر الوسیله (القضاء و الشهادات). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹ش.
- نائینی، محمد حسین. مکاسب و البیع. تقریر: محمد تقی آملی. جلد ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- نائینی، محمد حسین. منیه الطالب فی حاشیه مکاسب. تقریر: موسی خوانساری نجفی. جلد ۱، ۲. تهران: مکتبه محمدیه، ۱۳۷۳ق.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تصحیح: عباس قوچانی. جلد ۳۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. جلد ۱۴. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- هاشمی شاهرودی، محمود. مقالات فقهیه. بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- همدانی، رضا بن محمد هادی. مصباح الفقیه. جلد ۵. قم: مؤسسه الجغفریه لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ش.
- یزدی، محمد کاظم. العروه الوثقی (المحشی). تحقیق: احمد محسنی سبزواری. جلد ۴. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.